

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۱/۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱۲/۱۴

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال سوم، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۸۸

بررسی تطبیقی شخصیت‌شناسی امام مهدی عج در دیدگاه فریقین

دکتر فتح‌الله نجارزادگان*

چکیده

برای شناخت شخصیت امام مهدی عج به مقتضای شیوه تطبیقی، می‌توان بر نقاط مشترک شیعه و اهل تسنن تکیه کرد و در پی آن، با تحلیل اوصاف امام در مدارک فریقین و نیز تبیین رسالت امام، از برخی ابعاد وجودی ایشان آگاه شد. از جمله نقاط مشترک فریقین در این باره این آموزه‌هاست: امام مهدی عج از «اهل‌بیت» رسول خداست و رسالت ایشان «احیاگری» دین حق است. این مقاله با تحلیل و تبیین این دو آموزه، کوشیده است شخصیت امام را بازناساند و بر عنوان موعود موجود تأکید ورزد.

واژگان کلیدی

امام مهدی عج، اهل‌بیت، حدیث ثقلین، سیطره دین حق.

به نظر می‌رسد نقطهٔ فارق اصلی فریقین در موضوع مهدویت، «شخصیت‌شناسی امام مهدی (عج)» است. نوع نگاه فریقین به این مسئله، تفاوت‌های اساسی را در بحث مهدویت رقم می‌زند. شیعه و جمعی از اهل سنت^۱ می‌گویند: «امام مهدی (عج) نوعی نیست، بلکه شخصی است آن هم فرزند امام حسن عسکری (عج) که در سنه ۲۵۵ متولد شده است.» (اکبرنژاد: ۲۰۳ - ۲۱۲) از نظر شیعه، امام مهدی (عج)، انسان کامل، صاحب ولایت عظمای الهی در زمین، امام معصوم و خلیفه‌الله است. این باور مورد اجماع شیعه است و از ضروریات مذهب امامیه به شمار می‌آید، بدون آن که در آن کوچک‌ترین تردیدی داشته باشند. در مقابل، بیشتر اهل سنت به دنیا آمدن آن حضرت را نپذیرفته‌اند و بر این باورند که مهدی موعودی که به آن نوید داده شده، شاید متولد شده یا هنوز به دنیا نیامده است، ولی در آخر الزمان به دنیا خواهد آمد.

ادلهٔ رایج شیعه برای اثبات دیدگاه خود، مبتنی بر اخبار متواتری است که از منابع کهن و متأخر شیعه نقل شده است، مانند: اخبار رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (ع)، تصریح امام حسن عسکری (عج) به ولادت فرزندشان، امام مهدی (عج)، شهادت قابله امام مهدی (عج) دیدارکنندگان با امام در خردسالی و در دوره غیبت صغرا و... .

برای شناخت شخصیت امام مهدی (عج) به عنوان وجود شخصی و نه نوعی، راهی دیگر نیز می‌توان پیمود که بر اساس نقاط مشترک فریقین در این موضوع شکل گرفته است. در پرتو این راه، نه تنها اوصاف، خطمشی‌ها و شیوه‌های حرکت اصلاحی امام مهدی (عج) تا حدودی نمایان می‌شود، بلکه این شیوه بر تبیین مباحث مربوط به عصر غیبت نیز اثر می‌گذارد. این شیوه که به تحلیل اوصاف امام مهدی (عج) در مدارک فریقین و نیز تحلیل رسالت مهدوی در نهضت احیاء می‌پردازد، بر سه محور اصلی بنا شده است:

الف) شناخت جایگاه و اوصاف «اهل بیت» در آموزه‌های دین؛ چون فریقین اتفاق نظر دارند که امام مهدی (عج) از اهل بیت رسول خداست. پس با درک اوصاف اهل بیت (ع)، ابعاد متعددی از ویژگی‌های شخصیتی امام مهدی (عج) آشکار می‌شود.

ب) کشف پیوند ویژه امام مهدی (عج) (به عنوان اهل بیت رسول خدا) با قرآن که در پی آن، ویژگی‌های دیگری از امام، رخ می‌نماید.

ج) شناخت هندسه تعالیم وحی و به طور کلی، درک نظام‌مند مجموعه دین (یا هرم تعالیم دین) تا جایگاه امام مهدی (عج) و نهضت مهدویت در این منظومه آشکار شود. در فرآیند شناخت

۱. دکتر مهدی اکبرنژاد نام دوازده تن از دانشمندان سنی را با متن عبارت آنان نقل می‌کند که ولادت امام مهدی (عج) را به عنوان فرزند امام حسن عسکری (عج) پذیرفته‌اند و برخی نیز به مهدی بودن ایشان اقرار دارند. (نک: اکبرنژاد، ۱۳۸۶، ۲۰۳ - ۲۱۲)

هندسۀ تعالیم وحی، نگاه‌ی پیوسته به آیات درباره انبیا و اوصیا از نظر اهداف، خطوط کلی (یا خط‌مشی‌ها) و شیوه‌ها ضروری است؛ چون هدف نهضت مهدوی، احیاگری است و تداوم حرکت دینی انبیاست که از آدم علیه السلام آغاز گشت و پیوسته ادامه یافت تا به خاتم الانبیا علیه السلام و سپس به اوصیای ایشان رسید. از همین روست که نمی‌توان مهدویت را از سیر حرکت اصلاحی دینی انبیا جدا دید یا جدا کرد؛ چون حرکت اصلاحی امام مهدی علیه السلام دینی است و بر اساس موازین وحی شکل می‌گیرد.

در این نظام فکری - دینی، هر کدام از عناصر مربوط به شخصیت‌شناسی امام مهدی علیه السلام و نهضت وی همانند قطعات یک مجموعه منسجم سر جای خود می‌نشینند و یک‌دیگر را تبیین و تکمیل می‌کنند بدون آن‌که با یک‌دیگر ناهم‌خوانی یا تضاد داشته باشند. این مقاله به دلیل رعایت حجم به تبیین دو محور اول و دوم می‌پردازد و تنها به محور سوم اشاره‌ای می‌کند.

ادله اثبات امام مهدی علیه السلام از اهل بیت علیهم السلام

مهدی موعود علیه السلام از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله است. این حقیقت با الفاظ مختلف و بیان متعدد در مصادر روایی فریقین منعکس شده است. برخی از پژوهش‌گران درباره علت این تصریح نوشته‌اند که «شاید علت چنین تأکیدی در روایات که امام مهدی علیه السلام را از اهل بیت رسول خدا معرفی می‌کند، این باشد که چون پیش‌بینی می‌شد مدعیان فراوان بیابند و بخواهند مهدی موعود را از خود بدانند، ولی از اول مشخص شد که امام مهدی علیه السلام از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله است. هر چند با این همه تأکید باز هم عده‌ای خواسته‌اند ایشان را از غیر اهل بیت معرفی کنند که البته تیرشان به هدف اصابت نکرد.» (اکبرنژاد، ۱۳۸۶: ۱۰۹)

از نظر شیعه، در این امر هیچ تردیدی نیست که امام مهدی علیه السلام از عترت رسول خدا و از همان سلسله ائمه معصوم علیهم السلام است. (نک: صدوق، بی‌تا: ج ۱: ۲۹۷؛ مفید، ۱۴۱۳؛ ج ۲: ۲۴۰؛ طوسی، بی‌تا: ۱۴۵؛ خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۲۶۶) دانشمندان سنی نیز بر این امر اتفاق نظر دارند که امام مهدی علیه السلام از اهل بیت رسول خداست. آنان اخبار این امر را صحیح و حتی متواتر می‌شمردند. از جمله حاکم نیشابوری (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ج ۴: ۵۵۷) با تأیید ذهبی (همان) و نیز قرطبی (درگذشته ۶۷۱ ق) که در ذیل آیه «وَعِدَ بِه سَيَطْرَهُ دِينَ حَقِّ» (توبه: ۳۳) در مقام نقد و رد این نظریه که می‌گوید: «المهدی هو عیسی فقط»، چنین می‌نویسد:

و هو غیر صحیح لأنّ الأخبار الصحاح قد تواترت علی أنّ المهدی من عترۃ رسول الله صلی الله علیه و آله؛ (قرطبی، ۱۲۸۷، ج ۸: ۱۲۲)

این که گفته شده امام مهدی علیه السلام همان حضرت عیسی علیه السلام است، نظریه نادرستی است؛ چون اخبار متواتر صحیح بر این امر دلالت دارد که مهدی از عترت رسول خداست.

احمد بن حنبل در مسند خود از ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ چنین می آورد:

لا تقوم الساعة حتى تمتلأ الأرض ظلماً و عدواناً [قال:] ثم يخرج رجلٌ من عترتي [أو من اهل بيتي] من يملؤها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و عدواناً؛ (ابن حنبل، ۱۴۱۷: ج ۱۷: ۴۱۶: ح ۱۱۳۱۳)

قیامت برپا نمی شود جز آن که زمین از ستم و دشمنی پر گردد. [سپس فرمود:] آن گاه مردی از عترت [یا از اهل بیت] من خروج خواهد کرد؛ همان کسی که زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از دشمنی و ستم پر شده است.

محققان مسند درباره این حدیث می نویسند:

اسناد صحیح علی شرط الشیخین...؛ (همان)

سند این حدیث بنا به شرط بخاری و مسلم صحیح است.

حاکم نیشابوری نیز آن را به شرط شیخین صحیح می داند (حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴: ۵۵۷) و ذهبی نیز آن را تأیید کرده است. (همان) در حدیثی دیگر نیز این تعبیر از رسول خدا ﷺ نقل شده است: «... حتی یملک رجلٌ من اهل بیتی.» (ابن حنبل، ۱۴۱۷: ج ۱۷: ۲۱۰: ح ۱۱۱۳۰) سند این حدیث نیز بنا به گفته محققان مسند، صحیح است. باز از جمله احادیث اهل سنت، حدیث ابن ابی شیبیه از رسول خداست که چنین روایت کرده است:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا؛ (ابن ابی شیبیه، ۱۴۱۶: ح ۳۷۶۳۷)

اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند یکی از اهل بیت مرا خواهد فرستاد تا زمین را پر از عدل کند، همان گونه که از ستم پر شده است.

ابن ماجه قزوینی و محمد بن عیسی ترمذی نیز به نقل از رسول خدا ﷺ چنین آورده اند:

المهدي من أهل البيت؛ (ابن ماجه، بی تا: ح ۴۰۸۵؛ ترمذی، بی تا: ح ۲۲۳۰)

مهدی از ما اهل بیت است.

به هر حال، این موضوع که امام مهدی ﷺ از اهل بیت و عترت رسول خداست، از موارد اتفاقی بین شیعه و سنی در عرصه مهدویت پژوهی است و نکته ای کلیدی در این زمینه محسوب می شود.

اکنون این پرسش مطرح است که مراد از اهل بیت یا عترت رسول خدا چیست؟ آیا در مدارک و اسناد، این تعبیر به منزله اصطلاح خاصی به کار رفته است که بر افرادی مشخص تطبیق می شود یا هر کسی که به نوعی به بیت نبی اکرم ﷺ منسوب بوده و صلاحیت های علمی و دینی او احراز شده است، مشمول این تعبیر خواهد شد؟

در گام نخست، در پاسخ به این پرسش با روایاتی روبه‌رو می‌شویم که امام مهدی علیه السلام را از فرزندان امام علی علیه السلام و نسل فاطمه زهرا می‌داند و به تشابه ایشان با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تصریح می‌کند. این روایات موجب می‌شود تا دایره شناخت اصطلاح «اهل بیت» در این زمینه محدودتر شود؛ چون با این روایات، آل عقیل، آل عباس، آل جعفر از شمول این اصطلاح خارج و راه درک درست از این اصطلاح، هموارتر می‌شود. از این نوع احادیث، حدیث جلال‌الدین سیوطی از طبرانی است که با سند خود از عبدالله بن عمر و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده است که آن حضرت دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود:

سَيُخْرَجُ مِنْ صُلْبِ هَذَا فَتَى يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا؛ (سیوطی، ۱۴۰۹: ۲۱۹)

از نسل این، جوانی ظهور خواهد کرد که زمین را پر از عدل و داد می‌کند.

مضمون این حدیث را شیخ طوسی نیز نقل کرده است. (طوسی، بی تا: ۱۵۸: ح ۱۴۴)

جوینی شافعی نیز از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند:

علی بن ابی طالب، امام امت من و جانشین من در میان آنان است و قائم منتظری که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، از فرزندان اوست... (جوینی، ۱۴۱۵: ج ۲: ۳۲۷: ح ۵۸۹)

احادیثی که دلالت دارد امام مهدی علیه السلام از نسل حضرت زهرا علیها السلام است، فراوانند؛ مانند این حدیث از ابی داوود که از ام سلمه نقل کرده که وی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین شنیده است:

الْمَهْدِيّ مِنْ عَتْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ؛ (ابوداود، بی تا: ح ۴۰۸۶)

مهدی علیه السلام از خاندان من و از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

ابن ماجه (ابن ماجه، بی تا: ح ۴۲۷۸)، نعیم بن حماد، حاکم نیشابوری و متقی هندی همگی این حدیث را آورده‌اند. (نک: اکبرنژاد، ۱۳۸۶: ۱۱۳) در منابع حدیثی شیعی نیز این مضمون نقل شده است، مانند حدیث مرحوم شیخ صدوق و شیخ طوسی از امام باقر علیه السلام که می‌فرماید:

الْمَهْدِي رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ؛ (صدوق، ج ۴: ۸۰؛ طوسی، بی تا: ۱۸۷)

امام مهدی علیه السلام، مردی از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

مرحوم سید محسن امین در این زمینه که گویی پس از جمع‌بندی روایات به آن رسیده است،

چنین می‌آورد:

اعلم أنّ جمیع المسلمین مُتَّفِقُونَ عَلَى خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَأَنَّهُ مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ علیها السلام وَ أَنَّ اسْمَهُ كِاسْمِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَ الْأَخْبَارُ فِي ذَلِكَ مُتَوَاتِرَةٌ عِنْدَ الْفَرِيقَيْنِ قَدْ رَوَتْهَا ثِقَاتُهُمْ...؛ (امین، ۱۴۰۳: ج ۴: ۳۴۰)

بدان که تمام مسلمانان بر خروج مهدی علیه السلام در آخر زمان، متفق القولند و نیز بر این امر اتفاق نظر دارند که وی از فرزندان علی بن ابی طالب و فاطمه علیها السلام است و نام او هم نام نبی خداست. اخبار در این باره نزد فریقین متواتر است و روایان موثق آنها را روایت کرده‌اند.

امام مهدی علیه السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خُلق و خُلُق شباهت دارند. این معنا در روایات فریقین نقل شده است، مانند حدیث شیخ صدوق از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که می‌فرماید:

القائم من ولدي اسمه اسمي... و شأله شألي؛ (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۲: ۲۵۷ و ۴۱۵)
قائم از فرزندان من است. نام او همانند نام من... و شمایل او همانند شمایل من است.

باز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرموده است:

المهدي من ولدي... أشبه الناس بي خلقاً وخلقاً؛ (همان: ج ۱: ۲۸۶؛ طوسی، بی تا: ۱۸۹؛ نعمانی، بی تا: ۲۱۴)

مهدی علیه السلام از فرزندان من... و شبیه‌ترین افراد به من از نظر شکل ظاهر و منش است.

ابن حبان در صحیح خود نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند:

يُخْرَجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي وَخُلُقَهُ خُلُقِي. (ابن حبان، ۱۴۱۴: ج ۵: ۲۳۷)
مردی از اهل بیت من خروج خواهد کرد که هم نام من است و خُلق و خُویش همانند خُلق و خوی من است.

ابونعیم (نک: کنجی شافعی، ۱۴۳۱: ۷۱) و خطیب بغدادی (خطیب بغدادی، بی تا: ج ۹: ۴۷۱) نیز مضمون این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند. خطیب بغدادی تعبیر «رَجُلٌ مِنْ عَتْرَتِي... يَشْبَهُ خَلْقَهُ خَلْقِي وَخُلُقَهُ خُلُقِي يَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطاً وَعَدْلًا...؛ مردی از عترت من که... شکل و شمایل و خُلق و منش او همانند من است» را آورده است.

حاصل سخن آن که روایات فریقین، امام مهدی علیه السلام را از اهل بیت یا عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌شناسد، نام ایشان را هم نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در خُلق و خُلُق شبیه حضرت معرفی می‌کند. اکنون باید دید مراد از این اوصاف چیست. شیعه بر این باور است که این نشانه‌ها، تعبیر عام بر انسانی غیر معین از سلاله حضرت فاطمه علیها السلام نیست، بلکه بر شخصی خاص و معین تطبیق می‌شود که معصوم و منصوب از ناحیه حق تعالی با اوصافی ویژه است. یکی از ادله شیعه افزون بر روایات متواتر که به طور مشخص امام مهدی علیه السلام را فرزند امام عسکری علیه السلام می‌داند، تحلیل و بررسی همه‌جانبه اصطلاح «اهل بیت» در مدارک و اسناد است.

اصطلاح‌شناسی اهل بیت علیهم‌السلام

ابتدا معنای این واژه را در لغت و در مورد بیت نبوت ملاحظه خواهیم کرد. در این زمینه، بررسی درست و همه‌جانبه برخی از دانشمندان، ما را از شرح و تفصیل آن بی‌نیاز می‌کند. واژه «اهل» در لغت به شایسته، سزاوار (انیس، ۱۴۱۲: ۳۱) و مستوجب (ابن‌سیده، بی‌تا: ج ۴: ۲۵۶) معنا شده است و در عرف نیز در همین معنا، ظهور دارد. وقتی به شیء یا شخصی اضافه شود - که غالباً نیز چنین است - به مناسبت مضاف‌الیه، معنای دیگری از آن فهمیده می‌شود. کلمه «اهل‌بیت» را جمعی به ساکنان خانه معنا کرده‌اند. (فراهیدی، ۱۴۱۴: ج ۴: ۸۹؛ ابن‌منظور، بی‌تا: ج ۱: ۲۵۳) قیومی پس از معنا کردن «لاهل» به «اهل‌بیت» گفته است: اصل در آن، خویشی است. (قیومی، ۱۴۱۴: ۳۳) راغب نیز از کاربرد مجازی «اهل‌بیت» شخص در مورد کسانی که با وی پیوند نسبی دارند، سخن گفته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۲۵) بنابراین، می‌توان گفت «اهل‌بیت» در لغت به هر شخصی که ساکن خانه‌اند؛ یعنی زن و فرزندان اطلاق می‌شود و به معنای خویشاوندان او نیز به کار می‌رود. در عرف نیز به همین معناست.

در مورد پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چون بیت آن حضرت، محل نزول وحی و بیت نبوت نیز بوده است، کلمه اهل‌بیت در مورد ایشان دو کاربرد پیدا می‌کند. گاهی اهل‌بیت پیامبر گفته می‌شود و از بیت، محل سکونت آن حضرت اراده می‌شود...؛ در این صورت، کلمه اهل‌بیت در مورد آن حضرت نیز به همان معنایی است که در مورد دیگران به کار می‌رود؛ یعنی به معنای خانواده یا به معنای مطلق خویشاوندان آن حضرت؛ ولی گاهی اهل‌بیت پیامبر با لحاظ ویژگی محل نزول وحی و بیت نبوت است. در این صورت، به معنای ساکنان خانه، خانواده یا مطلق خویشاوندان آن حضرت نیست، بلکه منظور، افرادی است که از نظر علمی و عملی و صفات انسانی، شایسته بیت آن حضرت هستند... (بابایی، ۱۳۷۹: ۶۷ - ۶۸)

در این جا باید به چند نکته توجه کرد:

۱. چون اهل‌بیت در معنای دوم قابلیت توسعه یا تضییق در تطبیق بر افراد دارد، باید حد و حدود آن از ناحیه شارع تعیین شود. از این رو، امکان دارد در این تطبیق، برخی افراد از اهل‌بیت به معنای اول نیز در این مصداق داخل شوند یا بیرون روند. برای نمونه، خداوند به حضرت نوح درباره فرزندش می‌فرماید: «... إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ...».

۲. شایستگی انتساب به بیت نبوت در این معنا دارای مراتب است که بر اساس معیارهای خاص ذاتی یا اکتسابی افراد احراز می‌شود. به همین دلیل، سلمان فارسی از میان صحابه عرب و غیر عرب (مانند صهیب رومی و بلال حبشی) با عبارت «منا اهل‌البیت؛ او از ما اهل‌بیت است» (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱: ۴۰۱؛ میزی، ۱۴۱۳: رقم ۲۴۳۸) معرفی شده است.

در لسان مبارک پیامبر خدا، اهل البیت به معنای دوم در عالی‌ترین نمونه شایستگی انتساب به بیت نبوت تنها بر افرادی خاص با تعدادی مشخص تطبیق شده و به صورت اصطلاح درآمده است، به گونه‌ای که هرگاه کلمه «اهل‌بیت» (و گاهی با افزودن کلمه «عترت» به آن) به کار می‌رود، همین افراد به ذهن متبادر می‌شود.

نمونه برجسته این شایستگی در احادیث گوناگونی که ملاحظه خواهید کرد، به‌ویژه در حدیث ثقلین منعکس شده است که در آن، پیامبر خدا آنان را هم‌ردیف قرآن قرار داد و فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعُتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي...». این رتبه، اوصافی والا از جمله: عصمت، علم ویژه، هدایت‌گری و اسوه بودن را برای اهل‌بیت به طور عام و امام مهدی علیه السلام به طور خاص رقم می‌زند که خواهید دید.

ادله‌ای که اثبات می‌کند «اهل‌بیت» در این حدیث به معنای اصطلاحی خاص است، بدین شرحند:

۱. آل عقیل، آل عباس، آل جعفر و زنان^۱ پیامبر چنین ادعایی نداشته‌اند. در هیچ روایتی، از اینان - غیر از یازده معصوم از فرزندان امام علی - چنین ادعایی به چشم نمی‌خورد که خود را یکی از دو ثقل در حدیث ثقلین معرفی کرده باشند. ممکن است آنان ادعا کرده باشند از اهل‌بیت پیامبرند، یعنی منسوب به بیت رسالتند (برای اثبات مدعایی به طور حق یا باطل)، ولی ادعای هم‌سنگ بودن با قرآن را نداشته‌اند. شاهد آن هم ناآگاهی آنان از تمام معارف قرآن است. آنان در حدّ خود تنها با تعلّم نزد دیگران در این زمینه چیزی آموخته‌اند.

۲. اگر همه آنان هم‌ردیف قرآن بودند، به گونه‌ای که انسان با تمسک به سیره و سنت آنان از گمراهی نجات می‌یافت، نباید آنان با یک‌دیگر اختلاف می‌کردند؛ چون کسانی که هم‌سنگ قرآنند، مانند خود قرآن، از اختلاف و تشتت مصونند.

۳. به طور قطع، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مراد از اهل‌بیت در این حدیث را تبیین کرده است؛ چون درصد معرفی راه برای هدایت بشر است. در غیر این صورت، نقض غرض لازم می‌آمد و امکان داشت منسوبان به بیت رسالت نیز طمع ورزند و خود را در این مقام و موقعیت بلند قلمداد کنند.

از این‌رو، در برخی از روایات نقل شده است که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث ثقلین را ذکر فرمود، برخی از اصحاب پرسیدند: ای رسول خدا، عترت شما چه کسانی‌اند؟ فرمود: «علی و حسن و حسین و امامانی که از فرزندان حسین هستند، تا روز قیامت.» (صدوق، ۱۳۶۱: ۹۰ - ۹۱، ج ۴؛ همو، ۱۴۰۵: ۱، ج ۱؛ ۲۴۴؛ حر عاملی، بی‌تا: ج ۱؛ ۴۸۹ و ۴۹۹؛ جوینی، ۱۴۱۵: ۱، ج ۱؛ ۳۱۲ - ۳۱۸؛ ابن‌عقده، ۱۴۲۱: ۲۰۲) در این باره احادیثی دیگر از فریقین نقل شده است (صدوق، ۱۴۰۵: ۱؛

۱. در متن برخی روایات مربوط به حدیث ثقلین، به خروج زنان پیامبر صلی الله علیه و آله از اهل بیت تصریح شده است. (نک: فشریری نیشابوری، بی‌تا: ج ۴: ۱۸۷۳: ۲۴۰۸)

۲۴۰: همو، بی تا: ج ۱: ۵۷؛ قندوزی، بی تا: ۴۳۰؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ۳۷۵)، بدون آن که در بین آنها تعارض باشد. به عبارت دیگر، هیچ حدیثی در مصادر فریقین از رسول خدا ﷺ یافت نمی شود که در آن، اهل بیت در این حدیث را به غیر از معصومان تفسیر کرده باشند. به همین روی، اگر اهل سنت بخواهند از تشبث آرا و سردرگمی نسبت به معنای احادیث صحیح‌السند از پیامبر اکرم ﷺ که در آنها از «اثنا عشر خلیفه» سخن گفته شده است،^۱ نجات یابند، ناگزیرند این احادیث را با حدیث ثقلین و احادیث دیگر درباره اهل بیت یکجا بنگرند. در روایات شیعی با سند صحیح (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۳: ۲۱۳) و برخی از روایات اهل سنت، از امام صادق علیه السلام تفسیر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را در این زمینه چنین می یابیم. امام در پاسخ به ابوبصیر که می پرسد: «مردم می گویند: چرا نام علی و اهل بیتش در کتاب خدا برده نشده است؟» می فرماید:

قُولُوا لَهُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَلَمْ يُسَمَّ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَلَا أَرْبَعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الرِّكَاءُ وَ لَمْ يُسَمَّ لَهُمْ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ ذَرْهَمًا ذَرْهَمًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَ الْحَجُّ فَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ طُوفُوا أُسْبُوعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي عَلِيٍّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ قَالَ ﷺ أُوصِيكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ أَهْلِ بَيْتِي فَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ لَا يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا حَتَّى يُورِدَهُمَا عَلَيَّ الْخَوْصَ فَأَعْطَانِي ذَلِكَ وَ قَالَ لَا تَعْلَمُوهُمْ فَهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ وَ قَالَ: إِنَّهُمْ لَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ بَابِ هُدًى وَ لَنْ يُدْخِلُوكُمْ فِي بَابِ ضَلَالَةٍ فَلَوْ سَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ يُبَيِّنْ مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ لَادْعَاهَا آلُ فُلَانٍ وَ آلُ فُلَانٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ تَصْدِيقًا لِنَبِيِّهِ ﷺ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». فَكَانَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَةُ عليها السلام فَأَدْخَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَحْتَ الْكِسَاءِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ أَهْلًا وَ نَقْلًا وَ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ ثَقَلِي فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِكَ؟ فَقَالَ إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي وَ ثَقَلِي...؛ (كليني، ۱۳۸۸: ج ۱: ۲۸۶ - ۲۸۷؛ عياشي، بی تا: ج ۱: ۴۰۸ و ۴۱۰؛ جوينی، ۱۴۱۵: ج ۱: ۳۱۷؛ ابن عقده، ۱۴۲۱: ۲۰۲؛ حسكاني، ۱۴۱۱: ج ۱: ۱۹۱)

بررسی تطبیقی شخصیت شناسی امام مهدی علیه السلام در دیدگاه فریقین

۱. این حدیث در مصادر متعدد فریقین با اسناد گوناگون از پیامبر خدا ﷺ نقل شده که در آن، عزت اسلام، قیام دین، امارت امت و... را در دوازده خلیفه دانسته است. درباره اسناد و مصادر فریقین و معنای این حدیث، نک: علی اربلی، کشف النعمة: ج ۱: ۱۱۳-۱۳۰. درباره توجیه های اهل سنت درباره این حدیث، نک: جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء: ۱۱-۱۳؛ علی آل محسن، مسائل الخلافية والرأى الحق فيه: ۹ - ۴۳.

به آنان بگو [در قرآن دستور] نماز بر رسول خدا ﷺ نازل شده، ولی خداوند سه یا چهار رکعت بودن آن را [در قرآن] بیان نکرده است و رسول خدا ﷺ آن را برای مردم تفسیر کرد و دستور زکات نیز بر آن حضرت نازل شد، ولی [در قرآن] بیان نشده است که از هر چهل درهم، یک درهم زکات است و رسول خدا ﷺ آن را برای آنان تفسیر کرد... و آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» درباره علی و حسن و حسین نازل شد و [از این رو] رسول خدا ﷺ درباره علی ﷺ فرمود: هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست و نیز فرمود: «شما را به کتاب خدا و اهل بیت سفارش می‌کنم. از خدا خواسته‌ام بین آن دو جدایی نیندازد تا در حوض [کوثر] بر من وارد شوند و خداوند آن را به من عطا کرد.» و نیز رسول خدا ﷺ فرمود: «لازم نیست به آنان چیزی بیاموزید. آنان شما را از در هدایت بیرون نمی‌برند و به در گمراهی داخل نمی‌کنند.» سپس [امام فرمود]: «اگر رسول خدا ﷺ ساکت می‌شد و اهل بیت خود را [که دارای این اوصافند] معرفی نمی‌کرد، آل فلان و آل فلان آن را برای خود ادعا می‌کردند، ولی خداوند بلندمرتبه، گفتار رسولش را با نزول آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا» تصدیق کرد.» پس رسول خدا ﷺ علی و حسن و حسین و فاطمه ﷺ را زیر پوششی در خانه ام‌سلمه درآورد و فرمود: «خداوند، برای هر پیامبری، اهلی و ثقلی است و اینان اهل بیت من و ثقل من هستند.» پس ام سلمه گفت: آیا من از اهل شما نیستم؟ حضرت فرمود: «تو بر خیر و خوبی هستی، ولی اینان اهل و ثقل من هستند...»

امام هادی ﷺ نیز با عرضه حدیث ثقلین بر قرآن (بر آیه ۵۵ سوره مائده) صحت آن را درباره اهل بیت به معنای یاد شده تأیید کرده است. (مجلسی، ۱۳۹۷: ج ۲: ۲۲۵)

۴. واقعیت موجود در زندگی منسوبان به بیت رسالت نیز حکایت از آن دارد که تنها حضرت علی ﷺ و یازده امام پس از ایشان به همه معارف قرآن آگاه بودند و علوم و معارفی که امام علی ﷺ از رسول خدا ﷺ دریافت کرده‌اند، به ایشان یکی پس از دیگری منتقل شده است. از این رو، در هیچ خبر یا روایتی دیده نشده است آنان معنای آیه‌ای را که از آنان می‌پرسند، ندانند (نک: کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱: ۲۸۴، ج ۸: ۳۹۰؛ ح ۵۸۶؛ شریف رضی، ۱۳۸۷: خطبه ۴۳۲: حکمت ۲۰۶) یا در مقام احتجاج با دیگران درمانده شوند (برای نمونه، نک: کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱: ۲۸۴ و ج ۸: ۳۹۰) یا کسی بتواند دلیل آنان را ابطال کند. آنان که در جست‌وجوی حقیقت بوده‌اند، همواره در پیشگاه امامان معصوم به بلندای علوم آنان و ویژگی منحصر به فردشان در کشف حقایق قرآن، معترفند.^۱

۵. اگر بین دانشمندان، تعیین مصداق «اهل بیت» در حدیث ثقلین اختلاف باشد، قدر متیقن در همه اقوال آنان این است که پیامبر خدا ﷺ درباره اصحاب مباحله فرمود: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي.»

۱. مانند قتاده از تابعین در مناظره با امام باقر ﷺ (نک: حر عاملی، وسائل الشیعة: ج ۲۷: باب ۱۳: ح ۲۵) و علی بن الجهم در مناظره با امام رضا ﷺ. (نک: محمد جواد محمودی، ترتیب الامالی: ج ۲: ۷ - ۱۱)

(قشیری نیشابوری، بی‌تا: ج ۴: ۱۸۷۱، ح ۲۴۰۴؛ ترمذی، بی‌تا: ج ۵: ۲۲۵؛ نسائی، ۱۴۱۹: ۳۳؛ ابن خنبل، ۱۴۱۷: ۳: ۱۶۰) درباره اصحاب کساء نیز همین تعبیر را به کار برده و فرموده است: «اللهم هؤلاء أهل بيتي و خاصتی...» (و با صراحت، همسر خود ام سلمه را از آن بیرون می‌داند). پس این دو مفهوم داخل این مصداق هستند^۱ و در این تردیدی نیست. درباره اصحاب کساء نیز اجماع است که اهل بیت در حدیث ثقلین، فرزندان معصوم از نسل امام حسین علیه السلام هستند. ۶. اهل بیت در حدیث ثقلین باید انسان‌های والایی باشند که برخلاف صحابه با وجود مقام ارجمند برخی از آنها، در کنار نام مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در صلوات شرف حضور دارند. مضمون روایات متواتر با اسناد صحیح در کتب معتبر از جمله صحیحین چنین است که برخی از صحابه پیامبر مانند «ابوسعید خدری»، «بشیر بن سعد»، «ابوهریره»، «بریده الخزاعی» و... از ایشان پرسیدند: «کیف نصلی علیک؟» فرمود:

قولوا: اللهم صل على محمد و آل محمد كما صليت على إبراهيم و آل إبراهيم إنك حميد مجيد و بارك على محمد و آل محمد كما باركت على إبراهيم و آل إبراهيم. (زمانی، ۳۴-۳۷)

مضمون این حدیث از هفده نفر از صحابه نقل شده است. (همان)

بنابر برخی از روایات دیگر، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم امت را از صلوات ابر و ناقص که در آن «آل محمد» را ذکر نکنند، بر حذر می‌داشت. (همان) بنا به گفته برخی از حدیث‌پژوهان سنی، روایت کیفیت صلوات به شکل «اللهم صل على محمد و آل محمد» متفق علیه است. (هیتمی، بی‌تا: ۲۳۴)

شاید راز این که صلوات بر ابراهیم و آل ابراهیم به صلوات بر محمد و آل محمد ضمیمه شده، این است که در بین آل ابراهیم، انبیا و اوصیا بودند و در طول تاریخ، دین و شریعت ابراهیمی را ادامه دادند و آنان با آل محمد که شریعت محمدی و دین اسلام را ترویج و حقایق آن را احیا کردند تناسب دارند. از این نظر، صلوات بر محمد با آل محمد و صلوات بر ابراهیم با آل ابراهیم در کنار یک‌دیگر آمده است.

۷. اهل بیت در حدیث ثقلین باید همان افرادی باشند که در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اوصاف ویژه دیگری هم‌چون: «کشتی نوح»^۲ (حر عاملی، بی‌تا: ج ۱: ۵۵۲؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ج ۲:

۱. حجم مصادر و روایات درباره حدیث کساء و نزول آیه تطهیر در مورد آن و نیز تصریح رسول مکرّم اسلام در این باره که «اهل البیت» در آیه تطهیر تنها شامل علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می‌شود، به قدری زیاد است که هیچ جایی برای شک و شبهه باقی نمی‌گذارد. تنها حاکم نیشابوری از پنج طریق این حدیث را آورده و در صحت اسناد آنها، به شرط بخاری و مسلم یا یکی از آنان تصریح کرده است. (نک: حاکم نیشابوری، مستدرک: ج ۳: ۱۴۶-۱۴۸)

۲. حدیث کشتی نوح یا «حدیث سفینه» (که در آن، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیت خود را همانند کشتی نوح تشبیه می‌کند که هر کس سوار آن شود، نجات می‌یابد و هر کس تخلف کند، غرق می‌شود) به طریق‌های گوناگون در مصادر فریقین نقل شده و برخی از اسناد آن صحیح است که در متن مقاله، بعضی از مصادر آن را ملاحظه کردید.

۳۴۳ و ج ۳: ۱۵۰؛ طبرانی، ۱۴۰۳: ج ۱: ۱۳۹ و ج ۲: ۲۲؛ ابونعیم، ۱۴۰۷: ج ۴: ۳۰۶؛ هیتمی، بی تا: ۱۸۴ و ۲۳۴؛ شهرستانی، ۱۳۷۶: ج ۱: ۱۹۹ و...، «امان امت را از اختلاف»^۱ (حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۲: ۴۴۸، ج ۳: ۱۴۹ و ۴۵۷؛ هیتمی، بی تا: ۱۴۰ و ۱۹۱؛ جوینی، ۱۴۱۵: ج ۱: ۴۵ و ج ۲: ۲۵۲؛ طبری، ۱۴۱۵: ۱۷)، «جنگ با آنان جنگ با رسول خدا و سازش با آنان سازش با رسول خدا»^۲ (ترمذی، بی تا: ج ۵: ۳۶۰؛ ح ۳۹۶۲؛ ابن ماجه، بی تا: ج ۱: ۵۲؛ ح ۱۴۵؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۳: ۱۴۹؛ خوارزمی، ۱۴۱۱: ۹۱؛ طبرانی، ۱۴۰۳: ج ۲: ۳؛ خطیب بغدادی، بی تا: ج ۷: ۱۳۶) و... موصوفند. به یقین، این اوصاف برای هر کسی نیست که صرفاً منسوب به بیت نبوت است، بلکه تنها برای افرادی خاص که آبشخور علمشان از قرآن و سیره و سنت منطبق بر کتاب خداست و همانند قرآن از مقام عصمت برخوردارند، قابل اثبات است.

بنابراین، مراد از واژه «اهل بیت» در روایاتی که امام مهدی علیه السلام را از اهل بیت می داند، همین معنای اصطلاحی برای افرادی خاص و منصوب است و همواره در سیره نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله از آنان با ارجمندی، والایی و فضیلت یاد شده است.

به نظر می رسد با همین توضیح اندک درباره اصطلاح شناسی اهل بیت و درک موقعیت آنان در نظام تعالیم دین می توان تا حدودی به معنای درست احادیث رسول صلی الله علیه و آله خدا پی برد که لزوم داشتن امام و ناگزیر، معرفت به او را بیان می فرماید و فریقین آن را نقل کرده اند. از جمله آن حضرت در حدیثی می فرماید:

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ فَمَيِّتُهُ مَيْتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ؛ (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱: ۳۷۶)
هر کس بمیرد و امام برای او نباشد، پس مرگش، مرگ جاهلی است.

مرحوم کلینی این حدیث را با دو حدیث دیگر در باب «من مات و لیس له امام» نقل کرده است. (همان) برخی از بزرگان شیعه مانند شیخ مفید، (در گذشته ۴۱۳ق) این حدیث را متواتر می دانند. (مفید، ۱۴۱۳: باب ۲۸) این روایت در مصادر گوناگون اهل تسنن نیز نقل شده است، از جمله در *مسند احمد و صحیح ابن حبان* که از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می آورد:

مَنْ مَاتَ بغير إِمَامٍ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً؛ (ابن حنبل، ۱۴۱۷: ج ۴: ۲۹۱؛ ابن حبان، ۱۴۱۴: ج ۱۰: ۴۳۹)
هر کس بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است.

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این حدیث می فرماید: «ستاره های آسمان، امان اهل زمین هستند تا آنان از غرق شدن نجات یابند و اهل بیت من نیز برای امت من امان هستند تا از اختلاف نجات یابند. پس هرگاه قبیله ای با آنان مخالفت کرد، به اختلاف درونی خود دچار می شود و جزو حزب شیطان خواهد بود.»

۲. در این حدیث، زید بن ارقم از قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین خبر می دهد: «إِنَّهُ قَالَ لَعَلِي وَ فاطمة وَ الحسن وَ الحسين أَنَا حرب لمن حاربتهم و سلم لمن سالمتم؛ من در جنگم با آن که شما با او در جنگ باشید و در صلح و سازش با آن که شما با او در صلح و سازش باشید.» درباره دیگر مصادر این حدیث نک: شوشتری، نور الله، *احقاق الحق*: ج ۹: ۱۶۱ - ۱۷۴.

البته محققان مسند احمد این حدیث را «صحيح لغیره» می‌شناسند. (نک: ابن حنبل، ۱۴۱۷: ج ۴: ۲۹۱)

ریشه این گزینش و منزلت و ضرورت معرفت اهل بیت در پیوند ویژه آنان با قرآن نهفته است. تنها اینانند که در حدیث ثقلین، هم‌سنگ با قرآن معرفی شده‌اند. دلیل قاطع دیگری این آموزه را درباره امام مهدی علیه السلام اثبات می‌کند و آن چنین است که بر اساس اتفاق نظر فریقین، نهضت امام مهدی علیه السلام «احیاء» است. امام می‌خواهد دین حق را احیا کند و بشر را به توحید ناب فراخواند تا اراده خداوند در وعده به سیطره دین حق تحقق یابد و این دین بر همه ادیان غالب آید. (نک: قمی، ۱۴۰۴: ج ۱: ۲۸۹؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۷: ۲۴۰؛ رازی، ۱۴۰۴: ج ۴: ۵۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲: ج ۲: ۶۹؛ فیض کاشانی، بی تا: ج ۲: ۲۳۸ - ۲۳۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ج ۷: ۴۴۰ - ۴۴۱؛ طباطبایی، بی تا: ج ۱۵: ۱۵۲؛ ابن جریر، ۱۴۰۸: ج ۱۴: ۸۸؛ بغوی، ۱۴۰۷: ج ۲: ۲۸۶؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵: ج ۲: ۴۹۱؛ قرطبی (بنا به یک احتمال)، ۱۳۸۷: ج ۸: ۱۲۱) پس این امر موجب می‌شود:

۱. ایشان را از همان اهل بیته بدانیم که اوصاف منحصر به فرد دارند و در حدیث ثقلین هم‌وزان قرآن معرفی شده‌اند.

۲. ایشان باید به توحید ناب در باورها و منش‌ها آراسته باشد تا از یک سو، سر تا پای دین حق را بدون خطا بشناسد و از سوی دیگر، دین را بدون لغزش و خطا اجرا کند تا بتواند اراده حق تعالی را در تحقق بخشیدن به دین حق به انجام رساند. این همان مقام عصمت خواهد بود. در واقع، معرفت چنین شخصیتی، آدمی را از مرگ جاهلی نجات می‌دهد و این صلاحیت‌ها برای فرد دیگری قابل اثبات نیست.

آثار پیوند امام مهدی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام با قرآن

اکنون که اثبات شد مراد از اهل بیت در حدیث ثقلین و دیگر احادیث، منحصر در افراد معین است و امام مهدی علیه السلام یکی از آنان به شمار می‌آید، لازم است در این مبحث، به آثار پیوند امام مهدی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام با قرآن نگاهی کوتاه داشته باشیم تا از این رهگذر به بخشی از اوصاف امام مهدی علیه السلام دست یابیم.

الف) میزان هدایت

بنا به حدیث ثقلین، تمسک به اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن، شرط بی‌راهه نرفتن انسان است و این به آن دلیل است که اهل بیت، نسخه دیگری از قرآن و مبیین کتاب خداوند و تمام اندیشه‌هایشان منطبق بر کتاب خداست؛ کتابی که هدایت‌کننده به راه مستقیم است و غیر آن، گمراهی است، به گونه‌ای که اگر کسی، حقیقتی را از قرآن کشف کند و هدایت شود، به همان

اندازه از تبیین اهل بیت و هدایت آنان بهره برده است. (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱: ۵۱ و ۳۹۹) افزون بر آن، تبیین اهل بیت علیهم السلام از قرآن مشوّب به خطا و هوا نیست و گرنه تضمینی برای گمراه نشدن با تمسک به آنان وجود نخواهد داشت.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در همین زمینه درباره اهل بیت علیهم السلام می‌فرماید:

هم مع القرآن و القرآن معهم لا يفارقونه ولا يفارقهم حتى يردوا عليّ الحوض...؛ (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱: ۱۹۱؛ ابن‌عده، ۱۴۳۱: ۱۹۹؛ جونی، ۱۴۱۵: ج ۱: ۳۱۴)

آنان با قرآنند و قرآن با آنان است. آنان از قرآن فاصله نمی‌گیرند و قرآن از آنان جدا نمی‌شود تا بر من بر سر حوض وارد شوند.

اهل بیت علیهم السلام از نظر علم و عمل همواره با قرآن قرینند و تمام علوم و معارف قرآن نزد ایشان است. به همین دلیل، اسوه هدایتند. اگر آنان بخشی از معارف قرآن را ندانند، آن قسمت از آنان جدا می‌شود و این کلام آن را نفی کرده است. به تعبیر ژرف و زیبای امام علی علیه السلام که این پیوستگی را با ایجاز و اعجاز بدین گونه ترسیم فرموده است:

فَمَضَى لِسَبِيلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ تَرَكَ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ إِمَامِينَ لَا يَخْتَلِفَانِ وَأَخْوَيْنِ لَا يَتَخَاذِلَانِ
وَمَجْتَمِعِينَ لَا يَفْتَرِقَانِ...؛ (ابن‌طاوس، ۱۴۱۲: ۲۳۸)

پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و کتاب خدا و اهل بیت را [بین امت] وا گذاشت. آن دو پیشوایانی هستند که با یکدیگر اختلاف نمی‌کنند و برادرانی هستند که یکدیگر را خوار نمی‌کنند و با همدیگرند و از هم جدا نمی‌شوند.

پس تنها آنان هم‌ثقل قرآنند و اسوه هدایتند و سفارش‌های ویژه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره آنهاست، و گرنه ممکن نیست هر مؤمنی که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رابطه قومی یا نسبی داشته باشد، از چنین مقام و موقعیتی برخوردار شود؛ چون این خلاف تعالیم وحی و سنت و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

ب) قرآن ناطق

امام مهدی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام، قرآن ناطقند. در این باره افزون بر روایات پیش‌گفته، از دیگر منابع نیز می‌توان مدد گرفت، از جمله روایات *نهج البلاغه* امام علی علیه السلام که مشحون از این نوع احادیث درباره اهل بیت علیهم السلام است. امام در موارد متعددی از پیوند ویژه اهل بیت با قرآن و مقام و موقعیت و دانش خاص آنان نسبت به قرآن پرده برداشته است، مانند این فراز از خطبه ۴۷ که در آن می‌فرماید:

و اعلموا أنّکم لن تعرفوا الرّشد حتّى تعرفوا الّذي ترکه و لن تأخذوا بميثاق الكتاب حتّى تعرفوا الّذي نقضه و لن تمسکوا به حتّى تعرفوا الّذي نبذه. فالتمسوا ذلك من عند أهله

فَاتَمَّ عَيْشَ الْعِلْمِ وَ مَوْتَ الْجَهْلِ هُمَ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنِ عِلْمِهِمْ وَ صَمَّتُهُمْ عَنِ
 مَنْطِقِهِمْ وَ ظَاهِرُهُمْ عَنِ بَاطِنِهِمْ لَا يَخَالِفُونَ الدِّينَ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ وَ
 صَامِتٌ نَاطِقٌ؛ (شريف رضى، ۱۳۸۷: خطبه ۱۴۷)

بدانید تا واگذارنده رستگاری را شناسید، رستگاری را نخواهید شناخت و تا شکننده پیمان
 قرآن را ندانید، با قرآن پیمان استوار نخواهید ساخت و تا کسانی را که قرآن را وا گذاشته و
 پشت سر انداخته‌اند، شناسید، در قرآن چنگ نتوانید انداخت. پس رشد را نزد کسانی جوید
 که اهل آنند [و آنان عترت پیامبرند]. دانش به آنان زنده است و جهل و نادانی به دانش
 آنان مرده. آنانند که حکمشان شما را از دانش آنان خبر می‌دهد؛ سکوتشان از منقششان و
 ظاهرشان از باطنشان حکایت می‌کند. نه با دین مخالفت دارند و نه در آن اختلاف می‌کنند.
 دین در میان آنان، گواهی صادق و خاموشی گویاست.

کسانی را که امام در این خطبه با اوصافی همچون: اهل رشد، حیات دانش، مرگ جهل و...
 ستوده است، جز با اهل بیت علیهم‌السلام تطبیق نمی‌شود. شاهد آن هم خطبه‌های دیگر امام است که در
 آنها همین اوصاف تنها درباره اهل بیت به کار رفته است. (همان، خطبه ۲۳۹)
 از این نوع فرازها درباره اهل بیت علیهم‌السلام چنان در *نهج البلاغه* زیاد است که تنها فهرستی از
 عبارات آنها چندین صفحه را به خود اختصاص می‌دهد. (برای نمونه، نک: خطبه ۲، ۸۷، ۹۳، ۹۴،
 ۹۷، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۴۴، ۱۵۴ و... حکمت ۱۰۹، ۱۴۷ و...) در
صحیفه سجاده نیز از این نوع تعابیر درباره اهل بیت به کار رفته است، مانند این فراز از
 دعای چهارم که می‌فرماید:

اللَّهُمَّ يَا مَنْ خَصَّ مُحَمَّدًا وَ آلَهُ بِالْكَرَامَةِ... وَ جَعَلَهُمْ وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ... وَ عِلْمُهُمْ عِلْمُ مَا كَانَ
 وَ مَا بَقِيَ...؛ (فيض الاسلام، ۱۳۷۵: دعای ۴)
 ای خدایی که محمد و آل او را به کرامت، ویژه کردی و آنان را وارث پیامبران قرار دادی...
 و دانش گذشته و آینده را به آنان آموختی.

در دعای دیگری نیز می‌فرماید:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ [أَي الْقُرْآنَ] عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَجْمَلًا وَ أَهْمْتَهُ عِلْمَ
 عَجَائِبِهِ مَكْمَلًا وَ وَرَثَتَنَا عِلْمَهُ مَفْسَرًا... وَ قَوَّيْتَنَا عَلَيْهِ لِتَرْفَعَنَا فَوْقَ مَنْ لَمْ يُطِيقْ حَمْلَهُ؛ (همو،
 دعای ۴۲)

خداوندا! تو قرآن را بر پیامبرت، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به طور اجمال (بدون شرح) نازل کردی و علم
 عجایب و رازهای آن را به طور کامل بر وی الهام کردی و دانش به آن را با تفسیر و
 توضیح به ما ارث دادی و ما را بر کسانی که به دانش آن آگاه نیستند، برتری بخشیدی و ما را
 [از نظر علم] بر آنان نیرو بخشیدی تا برتر از کسانی قرار دهی که طاقت حمل آن را ندارند.

در این زمینه باید به تمام روایاتی اشاره کرد که از انتقال مصحف امام علی علیه السلام - که در آن تأویل، تنزیل قرآن نگاشته شده است - و دانش ویژه ایشان درباره قرآن - که از رسول مکرم اسلام فرا گرفته است - که همه به ائمه اطهار رسیده است.^۱ (برای نمونه، نک: کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱: ۵۹ - ۶۲ و ۲۲۱ - ۲۲۳ و ۲۲۶ و ۲۲۸ - ۲۲۹) هم‌چنین باید احادیثی بسیاری را که از دیگر ائمه به‌ویژه صادقین علیهم السلام نقل شده است، در نظر آوریم. فهرستی از این احادیث در تفسیر عیاشی با عنوان «علم الائمة بالتأویل» (عیاشی، بی‌تا: ج ۱: ۹۰ - ۹۵) و در بصائر الدرجات، جزء چهارم (ابواب ۶، ۷، ۸ و ۱۰) و جزء ششم (ابواب ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۵) آمده است. ابوجعفر کلینی در کتاب الحجة از کافی نیز ابواب متعددی را به این امر اختصاص داده و ذیل هر باب، چندین روایت نقل کرده است. مرحوم بحرانی برخی از احادیث را در مقدمه تفسیر خود با عنوان «باب فی أن القرآن لم یجمعه کما أنزل إلا الائمة علیهم السلام» (بحرانی، بی‌تا: ج ۱: ۱۵ - ۱۷) و صاحب تفسیر مجد البیان نیز با عنوان «فی نبذة مما جاء إن علم القرآن کله إنما هو عندهم علیهم السلام و ما أشبه ذلك» گرد آورده است. (اصفهان، ۱۳۶۶: ۵۸ - ۶۱)

ممکن است در این احادیث، روایاتی با سند ضعیف نقل شده باشد یا در دلالت آنها بر مراد، مناقشه‌هایی صورت گیرد، ولی حجم این روایات به اندازه‌ای است که انسان از قدر متیقن آنها، به مطلوب خود علم پیدا می‌کند.

ج) وارث معارف وحی

از مجموع این ادله که از کمیّت و کیفیت دانش اهل بیت علیهم السلام از جمله امام مهدی علیه السلام نسبت به قرآن خبر می‌دهند، می‌توان به این آموزه راه یافت که امام، وارث علم اولین و آخرین است؛ چون قرآن با سطوح گوناگون خود دربر دارنده این دانش‌هاست و اهل بیت علیهم السلام از جمله امام مهدی علیه السلام از همه معارف قرآن آگاهند، مانند حدیث امام صادق علیه السلام که می‌فرماید:

إني لأعلم خبر السماء و خبر الأرض و خبر ما كان و ما هو كائن كأنه في كفي [ثم قال:] من

كتاب الله أعلم أن الله يقول: فيه تبيان كل شيء؛ (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱: ۲۲۹)

من خبر آسمان و زمین را می‌دانم. از آن چه بود و آن چه هست، آگاهم. گویی همه آنها در کف دست من هست. [سپس فرمود:] اینها را از کتاب خدا می‌دانم. خداوند [درباره قرآن] فرموده است: «در قرآن، تبيان هر چیزی است».

نگرش ایجابی به این احادیث به دلیل معارف بی‌کران قرآن است که در ذیل حدیث به آن اشاره شده است و احادیث بسیاری نیز آن را تأیید می‌کند. برای نمونه، این روایت می‌گوید:

۱. درباره مصحف امام علی علیه السلام، محتوای آن و دفع شبهات نسبت به آن نک: فتح الله محمدی، سلامة القرآن من التحريف: ۶۴ - ۶۹ و ۴۰۸ - ۴۵۳.

مَنْ أَرَادَ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَلْيَتَوَرَّ الْقُرْآنَ؛ (سیوطی، ۱۹۸۳: ج ۵: ۱۵۸؛ زرکشی، بی تا: ج ۲: ۱۵۴؛ آلوسی، ۱۴۱۷: ج ۴: ۲۷۸ - ۲۷۹)
 هر کس دانش اولین و آخرین را می‌خواهد، قرآن را زیر و رو کند (کنایه از این که در آن به خوبی بیندیشید و معارف آن را بشناسد).

از همین رو، آگاهی امام مهدی علیه السلام و تمام اهل بیت علیهم السلام شامل همه سطوح ظاهری و باطنی، تأویلی و تنزیلی، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و... می‌شود. در نتیجه، آنان هرگز در پاسخ به پرسش‌ها درمانده نشدند و در احتجاج‌ها شکست نخوردند، برخلاف دیگران که چنین ادعایی در این سطح ندارند، بلکه هرگز نمی‌توانند داشته باشد.

د) دانش خطاناپذیر

اهل بیت علیهم السلام و امام مهدی علیه السلام مطهرند و اوج معارف قرآن و عمق مطالب آن، ممسوس اندیشه تابناک آنان است؛ چون خود قرآن در یک کبرای کلی فرمود:

﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾؛ (واقع: ۷۷ - ۷۹)

که این [پیام] قطعاً قرآنی است ارجمند، در کتابی نهفته، که جز پاک‌شدگان بر آن دست نزنند.

در آیه ۳۳ سوره احزاب نیز صغرای قضیه را معرفی کرد و خبر داد که اهل بیت از هر نوع رجسی تطهیر شده‌اند:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾؛

خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

پس دانش اهل بیت از قرآن، خطاناپذیر و قطعی است بدون آن که مشوّب به هوا یا شک و تردید باشد یا صبغه تفسیر به رأی به خود گیرد. آنان از همگان بی‌نیازند و دیگران به آنان نیازمند. هرگز آنان نزد کسی درس نخوانده‌اند؛ هرچه دارند، به الهام بی‌واسطه خداوند یا به میراث باواسطه از اجدادشان از رسول خداست. از این رو، همانند دیگران نیستند که همواره به تعلّم و یادگیری نیازمندند و خطا و اختلاف در علمشان راه می‌یابد. البته دیدگاه اهل بیت علیهم السلام درباره تفسیر قرآن به طور خاص و معارف دین به طور عام، متناقض نیست. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

لَا يُجَالِقُونَ الدِّينَ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ؛ (شریف رضی، ۱۳۸۷: خطبه ۱۴۷ و ۲۳۹)

آنان با دین مخالفت نمی‌کنند و در آن نیز اختلاف نمی‌ورزند.

این امر به تعبیر امام علی علیه السلام به این دلیل است:

هُم عِشُّ الْعِلْمِ وَمَوْتُ الْجَهْلِ؛ (همان)

آنان، حیات دانش و مرگ جهل هستند (علم با آنان زنده است و جهل نزد آنان مرده است).
رمز این حقیقت در این نکته نهفته است که آنان هر چه دارند، تنها از خدا و رسولش گرفته‌اند.
امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّا عَنْ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ نَحْدُثُ وَلَا نَقُولُ قَالَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ فَيَتَنَاقَضُ كَلَامُنَا. إِنَّ كَلَامَ آخِرِنَا
مثل کلام اَوْلَنَا وَ كَلَامَ اَوْلَانَا مَصَادِقٌ لِكَلَامِ آخِرِنَا...؛ (طوسی، بی تا: ج ۲: ۴۹۰؛ و شبیه به مضمون
آن: کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱: ۱۵۳)

ما تنها از خدا و رسولش سخن می‌گوییم [و دانش خود را از دیگران نمی‌گیریم] و
نمی‌گوییم فلانی چنین و فلانی چنان گفت تا در سخن ما تناقض پدید آید. سخن آخر ما
همانند سخن اول ماست و کلام اول ما تصدیق‌کننده کلام آخر ماست... .

شیخ صدوق در این باره می‌نویسد:

اهل بیت با یک‌دیگر اختلاف ندارند، لیکن گاهی در مقام فتوا حکم واقعی را می‌گفتند و
گاهی حکم تقیه‌ای صادر می‌کردند. بنابراین، اختلاف در سخن آنان به دلیل احکام تقیه‌ای
است. (صدوق، ۱۳۶۱: ۱۵۷)

نتیجه

برای شناخت امام مهدی علیه السلام به مقتضای شیوه تطبیقی، می‌توان بر نقاط مشترک فریقین تکیه
کرد و با تحلیل اوصاف امام مهدی علیه السلام در مدارک فریقین و تحلیل رسالت امام در احیاء دین
حق، به شخصیت امام پی برد. با شناخت جایگاه اهل بیت و اوصاف آنان، ابعاد متعددی از
ویژگی‌های امام مهدی علیه السلام آشکار می‌شود.

با کاوش و تدبّر در واژه اهل بیت در لسان مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را اصطلاح ویژه‌ای
می‌یابیم که بر افرادی خاص با شایستگی‌های والا تطبیق شده است. نمونه برجسته این
شایستگی نیز در حدیث تقلین منعکس شده است که ضرورت شناخت اهل بیت علیهم السلام و امام
مهدی علیه السلام را بازمی‌تاباند.

چون به موقعیت امام مهدی علیه السلام به عنوان «احیاگر دین حق» بنگریم، اوصافی دیگر از
شخصیت ایشان را در خواهیم یافت. برای این امر ابتدا باید به درک کلی و نظام‌مند تعالیم دین
در ذهن خود دست یابیم. آن‌گاه پیوند احیاء دین با مقام عصمت امام را دریابیم.

با نگاهی کوتاه به آثار پیوند امام مهدی علیه السلام (به عنوان فردی از اهل بیت) با قرآن، اوصاف
دیگری از شخصیت امام مانند «میزان هدایت»، «قرآن ناطق»، «وراثت معارف وحی» و «دانش
خطاناپذیر» نمایان می‌شود. این اوصاف از مدارک فریقین قابل اثبات است. با درک این اوصاف
تا حدودی می‌توان به معنای درست احادیث «لزوم معرفت امام» پی برد.



منابع

١. آل محسن، على، مسائل الخلافية والرأى الحقّ فيها، بيروت، چاپ چهارم، ١٤٢٤ق.
٢. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، به کوشش: محمدحسین العرب، بیروت، دارالفکر، ١٤١٧ق.
٣. انیس، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ١٤١٢ق.
٤. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد الطیب، بیروت، المكتبة العصرية، ١٩٩٩م.
٥. ابن ابی شیببة، عبدالله، کتاب المصنّف فی الاحادیث و الاخبار، تصحیح: محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤١٦ق.
٦. ابن جریر، محمد، جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر طبری)، بیروت، بی نا، ١٤٠٨ق.
٧. ابن حبان، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، تحقیق: شعیب الأرئووط، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٤ق.
٨. ابن حنبل، احمد، مسند الامام احمد بن حنبل، طبع محقق باشراف شعیب الارنووط، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٧ق.
٩. ابن سیده، علی، المحکم، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
١٠. ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: یوسف البقاعی، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم، ١٤١٢ق.
١١. ابن طاوس، علی، کشف المحجّة لثمرّة المهجّة، تحقیق: محمد الحسون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ١٤١٢ق.
١٢. ابن عقده، احمد، کتاب الولاية، جمع و ترتیب: محمدحسین حرزالدین، قم، انتشارات دلیل، ١٤٢١ق.
١٣. ابن ماجة قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
١٤. ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
١٥. ابوداود، سلیمان، سنن أبی داود، تعلیق: محمد عبدالحمید، بیروت، دار احیاء السنة النبویة، بی تا.
١٦. ابونعیم اصفهانی، احمد، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت، چاپ پنجم، ١٤٠٧ق.
١٧. اصفهانی، محمدحسین، مجد البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسة البعثة، ١٣٦٦ش.

۱۸. اکبرنژاد، مهدی، *بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت*، قم، مؤسسه فرهنگی انتظار نور، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش.
۱۹. امین، سید محسن، *اعیان الشیعة*، بیروت، بی نا، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. بابایی، علی اکبر و دیگران، *روش شناسی تفسیر قرآن*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ ش.
۲۱. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
۲۲. بغوی، حسین، *معالم التنزیل (تفسیر بغوی)*، تحقیق: خالد عبدالرحمن العک، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۲۳. ترمذی، محمد بن عیسی، *الجامع الصحیح (سنن الترمذی)*، تحقیق: احمد شاکر، بیروت، بی تا.
۲۴. تستری، قاضی نور الله بن سید، *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، تعلیق: آیه الله سید شهاب الدین مرعشی، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، بی تا.
۲۵. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
۲۶. حر عاملی، محمد، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، تصحیح: سیدهاشم رسولی، قم، المطبعة العلمية، بی تا.
۲۷. حموی جوینی، ابراهیم، *فرائد السمطین*، تحقیق: محمدباقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۵ ق.
۲۸. خزاز قمی، علی، *کفایة الاثر*، تحقیق: کوه کمری، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۲۹. خطیب بغدادی، احمد، *تاریخ بغداد او مدینة السلام*، مدینه، بی تا.
۳۰. خوارزمی، موفق، *مناقب علی بن ابی طالب*، تحقیق: مالک محمودی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۳۱. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان*، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۳۲. راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: عدنان داودی، بیروت، الدار الشامیة، ۱۴۱۶ ق.
۳۳. زرکشی، بدرالدین، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
۳۴. زمانی، محمدحسن، «کیفیت صلوات از نگاه فریقین»، *مجله طلوع*، سال دوم، ش ۶، قم، مدرسه عالی امام خمینی، تابستان ۱۳۸۲ ش.

۳۵. شریف رضی، نهج البلاغه، ضبط: صبحی صالح، بیروت، ۱۳۸۷ق.
۳۶. سیوطی، جلال‌الدین، العرف الوردی (ضمن الرسائل العشرة)، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۹ق.
۳۷. _____، الدر المثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۳م.
۳۸. شهرستانی، عبدالکریم، مفاتیح الاسرار و مصابیح الانوار، تحقیق: محمدعلی آذرشب، ۱۳۷۶ش.
۳۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون أخبار الرضا، قم، مکتبه المصطفوی، بی‌تا.
۴۰. _____، کمال‌الدین و تمام النعمة، تصحیح: علی‌اکبر الغفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۴۱. _____، معانی الاخبار، تصحیح: علی‌اکبر الغفاری، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۴۲. _____، من لا یحضره الفقیه، تعلیق: سیدحسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰ق.
۴۳. صفار، محمد، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، تصحیح: محمد کوجه‌باغی، قم، ۱۴۰۴ق.
۴۴. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات جماعه المدرسین، بی‌تا.
۴۵. طبرانی، سلیمان، المعجم الصغیر، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۳ق.
۴۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تحقیق: محلاتی و طباطبایی، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۴۷. _____، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم، بی‌تا، ۱۴۰۲ق.
۴۸. طبری، احمد، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، تحقیق: اکرم البوشی، قاهره، مکتبه التابعین، ۱۴۱۵ق.
۴۹. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، تصحیح: میرداماد استرآبادی، قم، بی‌تا، بی‌تا.
۵۰. _____، کتاب الغیبه، تحقیق: عبادالله الطهرانی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة، بی‌تا.
۵۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی (کتاب التفسیر)، تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبه الاسلامیة، بی‌تا.
۵۲. فراهیدی، خلیل، ترتیب کتاب العین، تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ق.

۵۳. فیض الاسلام، صحیفه سجادیه، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۷۵ق.
۵۴. فیض کاشانی، محمد محسن، الصافی فی تفسیر القرآن، تصحیح: الشیخ حسین الأعلمی، بیروت، دارالمرتضی، بی‌تا.
۵۵. فیومی، احمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، مؤسسه دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۵۶. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، القاهرة، دارالکتب العربی، ۱۳۸۷ق.
۵۷. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۵۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر [المنسوب الی] القمی، تصحیح: السید طیب الموسوی، قم، ۱۴۰۴ق.
۵۹. قندوزی حنفی، سلیمان، ینایع الموده، تحقیق: سیدعلی جمال أشرف الحسینی، بی‌جا، مطبعة أسوة، بی‌تا.
۶۰. کلینی، محمد، الکافی، تصحیح: علی اکبر الغفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
۶۱. کنجی شافعی، محمد، البیان فی اخبار صاحب الزمان، تحقیق: محمد کاظم محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۳۱ق.
۶۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، تهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۹۷ق.
۶۳. _____، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۳ق.
۶۴. محمدی (نجارزادگان)، فتح‌الله، سلامة القرآن عن التحریف، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۲ش.
۶۵. مزّی، یوسف، تهذیب الکتب فی اسماء الرجال، تحقیق: بشّار عواد معروف، ۱۴۱۳ق.
۶۶. مفید، محمد بن محمد، الافصاح فی الامامة، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۶۷. _____، الارشاد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۶۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و ششم، ۱۳۸۶ش.
۶۹. نسائی، احمد، خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، تحقیق: محمد کاظم محمودی، قم، بی‌نا، ۱۴۱۹ق.
۷۰. نعمانی، محمد، کتاب الغیبه، تحقیق: علی اکبر الغفاری، تهران، مکتبه الصدوق، بی‌تا.
۷۱. هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، تخريج و تعليق: عبدالوهاب عبداللطیف، قاهره، مکتبه القاهرة، بی‌تا.

۷۲. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، تحقيق: محمداقر محمودی، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، ۱۴۱۱ق.
۷۳. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، *الوسيط فی تفسير القرآن المجید*، تحقيق: علی محمد معوض، عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۷۴. _____، *اسباب نزول القرآن الکریم*، تحقيق: کمال بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۱ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی